تطبیق دیدگاه تفسیری ابوالفتوح رازی و بیضاوی در آیه «اولی الامر»
بنت الهدی جعفری راد / سیده فاطمه هاشمی /سید محمد رضوی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۰ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، بهار ۱۴۰۵، ص ۵۹-۷۲

تطبیق دیدگاه تفسیری ابوالفتوح رازی و بیضاوی در آیه «اولی الامر»

بنت الهدی جعفری راد[۱] / سیده فاطمه هاشمی[۲] /سید محمد رضوی[۳]

چکیده: مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای به تطبیق دیدگاه تفسیری دو مفسر فریقین، ابوالفتوح رازی و بیضاوی، ذیل آیه «اولی‌الامر» (نساء/۵۹) می‌پردازد. تمایز دیدگاه تفسیری این دو مفسر به اختلاف مبنایی مذهبی و اعتقادی ایشان در موضوع امامت، خصوصاً در لزوم نصب امام به نص الهی یا انتخاب شورا، و نیز مصداق و ویژگی‌های خاص عصمت و علم امام برمی‌گردد. آیه کریمه مذکور یکی از مهم‌ترین آیات در زمینه اطاعت و ولایت معصومین علیهم‌السلام است و تفاسیر متعددی درباره آن ارائه شده است. بررسی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که ابوالفتوح رازی، مفسر شیعی قرن ششم هجری، با تحلیل کلامی، عقلی و روایی، «اولی‌الامر» را منحصر در اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند و بر اساس ملاک عصمت، برتری رتبه و اصل عدم تکلیف به غیر مقدور، لزوم معصوم بودن آنان را اثبات می‌کند. در مقابل، قاضی بیضاوی، مفسر اهل‌سنت، «اولی‌الامر» را به حاکمان، قضات و علما تفسیر می‌کند و اطاعت از آنان را مقید به اطاعت از خدا و پیامبر می‌داند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر آیه نه‌تنها در فهم ولایت دینی نقش دارد، بلکه مبنای کلامی، فقهی و سیاسی نیز دارد.

واژه‌های کلیدی: ابوالفتوح رازی، بیضاوی، اطاعت، اولی‌الامر.

---

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴؛ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ taha.hashamy@gmail.com

۲. استاد یار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Dr.fat.hashemi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ Dsmrazavi@yahoo.com

مقدمه

اختلاف مذهبی میان مسلمانان ریشه در سه محور اساسی دارد: نخست، اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که به پیدایش دو مذهب شیعه و سنی انجامید؛ دوم، اختلاف در تبیین اصول اعتقادی که موجب شکل‌گیری مکاتب کلامی مختلفی همچون اشاعره، معتزله و مرجئه در میان اهل‌سنت شد؛ و سوم، اختلاف در تبیین فروع فقهی که در نهایت به ظهور مذاهب اربعه اهل‌سنت و فقه جعفری شیعه انجامید. با دقت در این اختلافات روشن می‌شود که اختلافات اعتقادی و فقهی بعدی، در واقع متأثر از اختلاف نخست، یعنی مسئله امامت است.

پس از رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، مسلمانان بر سر جانشینی آن حضرت دچار اختلاف شدند. گروهی حضرت علی علیه‌السلام را شایسته خلافت دانستند و گروهی دیگر با انتخاب ابوبکر مسیر دیگری را برگزیدند. از دیدگاه شیعه و بر اساس آیات قرآن و احادیث نبوی، امامت عترت معصوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به‌ویژه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، امری الهی و غیرقابل‌انکار است. این حقانیت از آغاز بعثت و با نزول آیاتی چون «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» آغاز شد و در ادامه با آیاتی همچون آیه مودت، آیه ولایت، آیه تبلیغ، آیه اکمال دین و به‌ویژه واقعه غدیر خم به اوج خود رسید.

قرون پنجم و ششم هجری هم‌زمان با شکوفایی علوم اسلامی و گسترش ترجمه، دوره‌ای مهم در رشد تفکر شیعی و سنی به شمار می‌رود. در این عصر، آثار تفسیری مهمی پدید آمد که غالباً متأثر از اقوال صحابه و تابعین بود. از مهم‌ترین تفاسیر شیعه در این دوره، تفسیر «روض‌الجنان و روح‌الجنان» اثر ابوالفتوح رازی است؛ نخستین تفسیر کامل شیعی به زبان فارسی و از تفاسیر اجتهادی قرن ششم هجری. روش تفسیری او کلامی—روایی است و در کنار آن به مباحث ادبی، لغوی و نحوی قرآن توجه دارد. گرایش کلامی ابوالفتوح در دفاع از اعتقادات شیعه امامیه آشکار است.

در مقابل، تفسیر «انوار التنزیل و اسرار التأویل» اثر قاضی ناصرالدین بیضاوی، از تفاسیر برجسته اهل‌سنت در قرن هفتم هجری به شمار می‌رود. بیضاوی فقیهی شافعی‌مذهب با

گرایش کلامی معتزلی است که تفسیر او متأثر از «کشاف» زمخشری و نیز بهره‌مند از آراء فخر رازی و راغب اصفهانی است. این تفسیر به اختصار، دقت علمی و تأثیرگذاری در میان مفسران متأخر شهرت دارد.

با وجود شباهت‌های روشی میان این دو مفسر، اختلاف مبنایی آن‌ها در موضوع امامت، عصمت امام، نصب الهی و مصداق «اولی‌الامر» آشکار است. ازاین‌رو پژوهش حاضر به تطبیق دیدگاه تفسیری ابوالفتوح رازی و بیضاوی پیرامون آیه «اولی‌الامر» (نساء/۵۹) می‌پردازد.

۱. بیان مسئله

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، دیدگاه تفسیری دو مفسر برجسته فریقین، ابوالفتوح رازی و قاضی بیضاوی را درباره آیه «اولی‌الامر» (نساء/۵۹) بررسی می‌کند. اهمیت این پژوهش از آن‌روست که هر دو مفسر با وجود نزدیکی زمانی و شباهت روشی، در مبانی اعتقادی و کلامی اختلاف اساسی دارند.

سؤال اصلی پژوهش آن است که عامل مؤثر در شکل‌گیری دیدگاه تفسیری این دو مفسر چیست و مسئله امامت، نصب امام و ویژگی‌های آن چگونه در تفاسیر ایشان تبیین شده است؟ بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی درباره مفهوم «اولی‌الامر» انجام شده، اما پژوهشی مستقل که به تطبیق مستقیم دیدگاه این دو مفسر بپردازد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ازاین‌رو، این پژوهش دارای نوآوری علمی است.

۲. آیه اولی‌الامر (نساء/۵۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء/۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از

آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

۳-معنای دو واژه کلیدی «اطاعت» و «اولی الامر» در آیه

واژه «اطاعت»

واژه «اطاعت» از ریشه «ط و ع» گرفته شده است و در لغت به معنای پذیرش فرمان، انقیاد و پیروی همراه با رضایت است.

ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: اطاعت یعنی پیروی و موافقت. گفته می‌شود: فلانی اطاعت کرد، یعنی موافقت نمودو فرمان بردار شد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۸، ص۲۳۰).

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن می‌نویسد: اطاعت، پیروی از آن چیزی است که به آن امر شده و این گاهی با اراده است و گاهی بدون اراده. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۲۹۶)

و اما در اصطلاحات علوم دینی «اطاعت» به معنای پیروی آگاهانه و با اختیار از فرمان مشروع الهی است. این اطاعت ممکن است از خدا، پیامبر، یا امام معصوم باشد.

علامه طباطبائی گوید: در اطاعت، معنای تبعیت از امر، با تسلیم و رضایت قلبی نهفته است و این تبعیت در صورتی معقول و موجه است که مأمورٌ به، دارای مشروعیت الهی باشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۴، ص۴۰۸)

آیت الله جوادی آملی نیز تصریح میکند: اطاعت از اولی الامر، در صورتی تمام است که آنان دارای مقام عصمت یا منصوب از معصوم باشند، وگرنه اطاعت مطلق از غیر معصوم موجب ضلالت است. (جوادی آملی،، ۱۳۹۷ش، ص۱۲۱)

واژه «اولی»

راغب در مفردات گفته: گویند مراد اُمراء هستند که در زمان حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.

گفته شده: مراد ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هستند و گویند: امر به معروف‌کنندگان هستند.

ابن عباس گفته: فقهاء و اهل دین‌اند که مطیع خدا باشند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ص۹۰)

در تفسیر المنار نیز، نزدیک به آن‌چه نقل شد، گفته است، و نیز گوید: استاد گفت: مدّت‌ها درباره این آیه فکر کردم تا فکرم به اینجا رسید که مراد از اولی‌الامر، اهل حلّ و عقد هستند. (رشید رضا، ۱۳۹۸ش، ج۵، ص۱۴۸).

بعضی براین عقیده اند که کلمه اولوا از واژه «الأول» به معنای رجوع، مشتق شده و در معنا همانند کلمه «آل» است با این تفاوت که آل در عقلا به کار می‌رود؛ ولی «اولوا »در معنای منسوب به محسوس یا معقول کاربرد دارد. «اولوا الامر» نیز به معنای مصاحبان و «صاحبان فرمان و امر» است. بعضی گفته‌اند: اسم جمع و مفرد آن «ذو» است. اولو همواره به شکل اضافه به امر محسوس یا معقول به کار می‌رود؛ مانند: اولوالارحام، اولوالقربی، اولوالعلم، اولوالفضل، اولو الامر (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۱۷۶۷؛ مصطفوی، ۱۳۹۹ش، ج۱، ص۱۸۰)

تفاوت میان کلمه اولوا و کلمه ذوو در آن است که اولوا بر شدت همنشینی دلالت دارد و تنها زمانی به کار می‌رود که جزء، عضو، صفت، حال، عملی لازم یا شأنی از شئون شخص یا مانند آن به متعلق آن متصل باشد، برخلاف کلمه ذوو که عام‌تر از آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج۱، ص۱۸۰/ساعدی، ۱۳۹۴ش، ص۱۶۳/حجتیان، مقاله «اولواالامر»، دائرةالمعارف قرآن کریم ج۵، ص۶۶ -۶۹)

واژه «اولی» در کهن‌ترین منبع لغوی (کتاب العین) چنین معنا شده است: «اولی و اولات در معنا مانند ذوو و ذوات [به معنای صاحبان] هستند و تنها برای جمعی از مردم یا مانند آن گفته می‌شود» (فراهیدی، ۱۳۶۴ش، ج۸، ص۳۷۰)

فخرالدین طریحی نیز با تصریح به اینکه واژه «اولو» مفرد ندارد، می‌نویسد: «اولو جمعی است که از لفظ خودش مفرد ندارد؛ مفرد آن ذو است و اولات برای مؤنث‌ها به کار می‌رود و مفرد آن ذات است» (فخرالدین طریحی، ۱۳۷۵ش، ج۱، ص۳۳)

بطرس البستانی نیز چنین می‌نویسد: «اولو، جمع به معنای ذوو است و مفردی برای آن نیست... ذو به معنای صاحب است» گفتنی است، خلیل بن احمد نیز «ذو» را به معنای صاحب دانسته است. (بطرس البستانی، ۱۹۸۷م، ص۲۲ و نیز ر.ک: خلیل الجر۱۳۹۳ش، ص۲۰۱و۲۰۲./ فراهیدی، ۱۳۶۴ش، ج۸، ص۲۰۷)

بر اساس آن چه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که واژه «اولی» به معنای صاحبان است که مفرد ندارد و همواره به صورت جمع می‌آید.

بنابراین این واژه در قرآن کریم، بارها در قالب‌هایی همچون ﴿أُولِي الْأَلْبَابِ﴾، ﴿أُولُو الْعِلْمِ﴾، ﴿أُولِي الْقُرْبَى﴾، ﴿أُولُو الْأَرْحَامِ﴾، ﴿أُولُو الطَّوْلِ﴾، ﴿أُولُو بَقِيَّةٍ﴾، ﴿أُولُو الْفَضْلِ﴾، ﴿أُولُو قُوَّةٍ﴾، ﴿أُولِي بَأْسٍ﴾، ﴿أُولُو الْعَزْمِ﴾، ﴿أُولِي الضَّرَرِ﴾، ﴿أُولِي الْأَبْصَارِ﴾، ﴿أُولِي الْأَيْدِي﴾ و ﴿أُولِي النِّعْمَةِ﴾ تکرار شده است. (فاریاب، ص۱۹۰)

۴-دیدگاه تفسیری ابوالفتوح رازی در دلالت آیه اولی الامر

ابوالفتوح رازی در ذیل این آیه سه قول را مطرح میکند: الف) «اولی الامر» یا امرا هستند ب)و یا علما ج) و گروهی دیگر گفته اند اهل بیت رسول خدا علیهم‌السلام هستند؛ که به گفته ایشان با باطل کردن دلایل اول و دوم، مورد سوم اثبات خواهد شد:

دلیل اوّل آن‌که؛ بتدریج مخصوص می‌شود برای آن‌که: «أَطِيعُوا اللهَ »، این خطابی عام است با همهٔ مکلّفان، پس رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل در این خطاب است، چراکه گفت: « وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»، رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از خطاب بیرون شد لاستحالة أن یکون (ع)مطیعا مطاعا، برای آن‌که رتبه معتبر است از میان مطیع و مطاع، و در حقّ اولی الأمر هم این اگر حمل کنند اولی‌الامر را بر امرا و علما در هر عصری، خلقی عظیم از این خطاب بیرون شوند؛ و این خلاف اجماع باشد.و بر قول و قاعدهٔ مذهب ما در هر عصری شخصی از این خطاب بیرون باشد، چنان که در عهد رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله او تنها از خطاب طاعت خود بیرون بود، و این وجهی لطیف است.

دلیل دوم آن که؛ خدای تعالی ما را و اولی الأمر را به طاعت رسول نفرمود مگر اینکه رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فوق ما و اولی الأمرما بود به اعتبار رتبة، برای آن‌که رتبه معتبر است از میان مطیع و مطاع، باید به رتبه ما فوق مطیع باشند، همچنین کلام در اولی‌الامر. پس حمل کردن اولی الأمر را بر امرا و علما محال است، برای آن‌که در مأموران به طاعت ایشان البته به گمان خودشان بسیار افراد باشند که به رتبه و منزلت به نزدیك خدای تعالی فوق ایشان باشد، و این درست نیاید.پس باید تا اولی الأمر کسانی باشند که ایشان به نزدیك خدای تعالی بهتر

از همۀ خلایق باشند و اعلا رتبة و اعظم منزلت نزد خدای تعالی همچون رسول ﷺ، برای آن‌که خدای تعالی طاعت ایشان با طاعت او مقرون کرد.

دلیل سوم آن که؛ خدای تعالی چون طاعت اولی الأمررا به طاعت رسول و طاعت خود مقرون کرد، چنان که خدای تعالی منزّه است از همۀ قبایح و رسول ﷺ معصوم و مطهّر از همۀ معاصی کبیره و صغیره می‌باشد، پس اولی الأمر باید همچنین باشند، که حکمت از کلام حکیم این واجب کند، و به این صفت جز اهل بیت علیهم‌السلام نبودند». (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶ش، ج۵، ص۴۱۱)

ابوالفتوح در ادامه گوید: وجهی دیگر در استدلال از آیه آن است که: محال باشد که حکیم ما را فرماید به اطاعت جماعتی مختلف الأقوال و الآراء و المذاهب و به تبعیت از ایشان در اقوال و فتاوي شان، و بعضی را بر بعضی مزیّتی نباشد، و ما را روشی برای تشخیص حق از میان آن اقوال مختلف متناقض متضادّ نباشد، و این تأییدی به تکلیف ما لا یطاق است، و از خالق حکیم تکلیف ما لا یطاق سزاوار نیست، پس محال است که امرا و علما باشند از این وجه که بیان کرده شد».

طریقتی دیگر آن است که: معلوم است که اگر خدای تعالی ما را به‌ضرورت به طاعت رسول تکلیف کند و ما را شخصی معین تعیین نکند به دلالت و علم اعجاز؛ این تکلیف قبیح باشد، و از باب تکلیف ما لا یطاق باشد، همچنین در حقّ اولی الأمر اگر نصّی نباشد بر نظر ایشان، یا دلالت که علم اعجاز باشد یا جاری مجری آن هم تأیید شده بود به آن؛ که تکلیف ما لا یطاق باشد، چون قبح این بناچار مقرّر شده است در عقل، چنان که رسول ﷺ معیّن است از خدای به نصّ بر او و اظهار اعلام معجزات بر دست او... اولی الأمر باید چنین باشند منصوص برآنها یا منصوب برآنها...ادله ای است به نشانه معجزه، و گرنه تایید شده بود به این فساد که گفتیم.

دلیل دیگر آنکه، اجماع آن است که این امر متوجّه بر اهل هر عصری باشد و این رایج نیست مگر بر قول آن‌کسی که بگوید: هر زمانه از امامی مفترض الطّاعة خالی نیست، و بر قول آن‌کس که امامت به اختیار است و بگوید: «الخلافة ثلاثون سنة رایج نیست...»

طریقی دیگر آن است که: اول آنکه اگر آیه را حمل کنند بر علما و مفتیان، ائمّه ما (علیهم السّلام) در آن داخل اند ودوم آنکه بر قول و قاعدهٔ ما، آن‌که ایشان گفتند خارج باشد از او، پس این را برآن اتفاق نظر دارند که درآن اختلاف نظر است، و الأخذ بالاجماع و الاتّفاق اولی، در امّت کس نخواهد گفتن که نه این ائمّه هریکی از ایشان فاضل‌تر و عالم‌تر و جامع‌ترند خصال خیر را از اهل هر عصر، پس این آیه از این هفت وجه دلیل می‌کند بر امامت این ائمّه علیهم‌السلام. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶ش، ج۵، ص۴۱۱)

ودر ادامه احادیثی بر فضائل ائمه و حجت بودن اهل بیت بر انسانها تا الی یوم القیامه را بیان می‌کند. (همان، ج۵، ص۴۱۴)

ابوالفتوح در عبارت «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ» قول مجاهد وقتاده و سدّی و میمون بن مهران را می‌آورد که مخالفت با خدای، مخالفت با کتاب خدای باشد، و مخالفت با رسول، مخالفت با سنّت و شریعت او باشد برای آن‌که این خطاب متوجه اهل همهٔ عصرهاست.

مخالفت با ائمّهٔ معصوم علیهم‌السلام جاری مجرای مخالفت با رسول باشد، چنان که مخالفت با رسول مخالفت با خدای باشد، نبینی که در آیه دیگری فرمود: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (النساء/۸۳)، برای آن‌که ایشان نایبان رسولند و حافظان شرعند، و چون معصوم باشند مأمون‌الخطا و الزّلل باشند، قولشان در شرع حجّت باشد.

آن تأویل (عاقبت اندیشی و پایانی) که از خدا و رسول باشد بهتر باشد از تأویلی که از القاء نفس خود کنی و در آیه دلیل است بر بطلان قیاس برای آن‌که خدای تعالی ما را زمان نزاع و اشتباه رجوع فرمود به کتاب و سنّت، و اگر قیاس از آن جمله بودی که مرجوع الیه بودی، زمان نزاع واختلاف، خدای تعالی فرمود که با این نیز رجوعی باشد، و به این رها نکرد تا گفت: «ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً». (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶ش، ج۵، ص۴۱۵)

۵-دیدگاه بیضاوی در دلالت آیه اولی الامر

اما بیضاوی برخلاف ابوالفتوح رازی، مراد از «اولی الامر» را امراء مسلمین و قضات و

خلفا و علمای شرع در عهد رسول خدا میداند. (بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج۲، ص۲۰۶) ایشان در عبارت کریمه بعد «فإن تنازعتم» را خطاب به مردم و اولی الامر میداند که بگفته خود: این جمله مؤید وجه اول است.چون مقلد نمی‌تواند بامجتهد در حکمش مخالفت کند و بالعکس مگر اینکه دراینجا خطاب به اولی الامر از باب التفات باشد! (همان، ص۲۰۶)

بیضاوی در این قسمت از آیه «فردّوه الی الله والرسول» برخلاف ابوالفتوح؛ رجوع به کتاب خدا و سنت پیامبررا بعد از وفاتش میداند ودر توضیح با اقوال مختلف نتیجه را اینطوربیان میکند که: احکام سه گونه اند: ثابت شده با کتاب، ثابت شده با سنت، و ثابت شده با رجوع به آن دو از باب قیاس. (بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج۲، ص۲۰۶) و «ذلک» را: یعنی رجوع به کتاب و سنت میداند «خیر» را برای شما بهتر بوده «وأحسن تأویلا» و بهترین عاقبت را برای شما خواهد داشت یا اینکه عاقبتش بهتراز زمانی است که بدون رجوع به کتاب و سنت و اولی الامر تأویل نمایید (همان، ص۲۰۷)

ابوالفتوح این آیه را در شأن اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و با دلایل ادبی، لغوی، روایی و حدیثی به تفسیر و اثبات این امر می‌پردازد در حالیکه بیضاوی اولی الامر را اُمرا و حکّام می‌داند و ردّوه الی الله و رسوله را بازگشت به کتاب خدا و سنت پیامبر تعبیر کرده است.

سیوطی نیز واژه «اولوالامر» به مطلق امیر و حاکم تفسیرکرده است و در عبارت کریمه «فردّوه الی الله والرسول» را به روایت از ابن جریر و ابن منذر و قتاده و سدی؛ مراد به کتاب خدا و و رسول و در فقدان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سنت پیامبر می‌داند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۵۷۹)

واما نظر دقیق و صحیح واژه «اولی الامر» از زبان صاحب المیزان: ما نمی‌توانیم جمله: « وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را حمل کنیم بر جماعتی که برای حل و عقد امور جامعه دور هم جمع می‌شوند، و معنا ندارد بفرماید هیات اجتماعیه اهل حل و عقد را اطاعت کنید، حال این فرمان را به هر معنایی که تفسیرش بکنیم بالآخره معنای درستی دست نمی‌دهد.

به ناچار باید بگوییم منظور از «اولی الامر» افرادی از امتند که در گفتار- و کردارشان- معصومند، و به راستی اطاعتشان واجب است، به عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است، و چون ما قدرت تشخیص و پیدا کردن این افراد را نداریم- بناچار

محتاج می‌شویم به این که خود خدای تعالی در کتاب مجیدش و یا به زبان رسول گرامیش این افراد را معرفی کند، و به نام آنان تصریح نماید. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۴، ص۴۰۹)

جوادی آملی در این زمینه معتقدند که: «اگر چه اولی الامر در آیه کریمه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» ظاهر در معصومین علیهم‌السلام است و آنان اولی الامر بالاصاله هستند، ولی در عصر غیبت معصوم علیهم‌السلام طبق رهنمود عقل و نیز به دستور خود معصومین علیهم‌السلام، نائبان ایشان اولی الامر هستند، اما اولی الامر بالتبع، و نه اولی الامر بالاصاله...! و همان گونه که در عصر حضور و ظهور معصوم، نائبان خاص، بسیاری از کارها را به عهده داشتند و مباشرت خود معصوم شرط نبود، در عصر غیبت نیز نائبان عام، اداره امور را به دست دارند. البته نائبان عام و منصوبان امامان معصوم علیهم‌السلام، در مساله رهبری و حکومت، عالمان و فقیهانی هستند که سه شرط فقاهت، عدالت، تدبیر و مدیریت نظام اسلامی را داشته باشند» (جوادی آملی، ۱۳۹۷ش، ص۳۰۷)

ج)وجوه اشتراک دو مفسر:

۱. هر دو مفسر به به ملازمت و هم رتبه بودن و اطاعت مطلق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اطاعت خداوند در آن آیه تأکید دارند (اما در موضوع اطاعت اولوالامر و شئونات آن اختلاف دیدگاه دارند).

۲. هردو مفسر ذیل این آیه به مفهوم و مصادیق اولوالامر پرداخته و نظر داده اند.

۳.هر دو مفسر به کیفیت اطاعت از اولوالامر (اطاعت مطلق یا مقید)و شئون ایشان توجه داشته و نظر داده اند.

۴.هر دو مفسر مطابق انتهای این آیه، مرجع رفع تنازع را ارجاع به خداوند و رسول او دانسته اند.

د)وجوه افتراق دو مفسر:

ابوالفتوح رازیدر باب مصداق «اولی الامر»گوید: با استناد به روایات معصومین، تنها مصداق صحیح را امامان معصوم از عترت پیامبر می‌داند، که اطاعت مطلق از ایشان دال بر عصمت آن‌هاست.

اما بیضاوی: مصداق «اولی الامر» را بر امراء مسلمین، قضات، خلفا و علمای شرع منطبق می‌داند.

در مسئله ماهیت و دامنه اطاعت ابوالفتوح رازی: اطاعت از «اولی الامر» را مطلق، غیرمشروط و شامل مرجعیت دینی و همه شئونات حاکمیت می‌داند.

اما بیضاوی اطاعت از «اولی الامر» را مشروط به اطاعت ایشان از خدا و عدم معصیت می‌داند (که نشانۀ عدم عصمت است) و آن را تنها به امور اجرایی و اداره جامعه محدود می‌کند.

در مسئله نحوه تعیین مصداق ابوالفتوح رازی معتقد است مصادیق اولی الامر (امامان معصوم) به نص الهی تعیین شده‌اند.

اما بیضاوی مصداق اولی الامر را بر خلفا یا فرماندهان نظامی تطبیق داده و قائل به تعیین الهی به معنای نص نیست.

در تفسیر بخش ارجاع به خدا و رسول (فَإِن تَنَازَعْتُمْ...) ابوالفتوح رازی گوید: این بخش را مربوط به تنازع مؤمنان با یکدیگر می‌داند که برای رفع اختلاف باید به آموزه‌های قرآن و سنت معصوم رجوع کنند و آن را دلیلی دیگر بر عصمت اولی الامر می‌شمارد.

اما بیضاوی این فراز را مربوط به تنازع میان مؤمنان در امر اطاعت از اولی الامر بعد از وفات پیامبر دانسته که در صورت چنین اختلافی، باید به خدا و رسول او ارجاع داده شود.

نتیجه

از دیدگاه تفسیری دو مفسر فریقین ابوالفتوح رازی و بیضاوی (قرن ششم و هفتم هجری) ذیل آیه اولی الامر با گرایش خاص مذهبی و اعتقادی ایشان نتایج زیر حاصل شد:

۱. اختلاف مبنایی اهل سنت با شیعه در موضوع امامت در نصب و تعیین امام، مصداق و ویژگی های امام می‌باشد که همین تفاوت در آراء تفسیری ابوالفتوح رازی و بیضاوی ذیل ایات مربوط به امامت از جمله آیه اولی الامر دیده می‌شود.

۲. ابوالفتوح این آیه را در شأن اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و با دلایل ادبی، لغوی، روایی و حدیثی به تفسیر و اثبات این امر می‌پردازد در حالیکه بیضاوی اولی الامر را اُمرا و حکّام می‌داند

و ردّوه الی الله و رسوله را بازگشت به کتاب خدا و سنت پیامبر تعبیر کرده است.

۳. دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر «اولی الامر» این است که نمی‌توان آن‌ها را به صرف یک هیئت اجتماعی حاکم (اهل حل و عقد) تفسیر کرد، زیرا فرمان به اطاعت مطلق از چنین جماعتی صحیح نیست. ایشان اصرار دارد که «اولی الامر» باید افرادی معصوم از امت باشند که اطاعت از آن‌ها واجب مطلق است، شبیه اطاعت از خدا و رسول. از آنجا که انسان‌ها قادر به تشخیص این افراد نیستند، لازم است که خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله این مصادیق را به صراحت معرفی کنند. بر این اساس، آیه به کسانی منطبق می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات اهل بیت علیهم السلام به صراحت نام برده‌اند. ایشان همچنین دلایلی که «اولی الامر» را به خلفا یا علما اطلاق می‌کنند، رد می‌کند، چراکه این طبقات فاقد عصمت لازم هستند و ادعایشان فاقد دلیل است.

۴.وجه اشتراک و افتراق دو مفسر نامبرده ذیل آیه اولی الامر را چنین می‌توان بیان کرد:

وجه اشتراک: ابوالفتوح رازی و قاضی بیضاوی هردو اطاعت از خدا و رسول را مطلق دانسته و در باره مفهوم و مصداق «اولی الامر» اظهار نظر کرده اند. هردو به جایگاه اطاعت از اولی الامر و مرجع رفع اختلاف توجه دارند و وجه اشتراک این دو مفسر در تأکید بر ارجاع نهایی به خدا و رسول در موارد تنازع بر می‌گردد.

وجه افتراق: ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه اولی الامر، با استناد به روایات معصومین علیهم السلام، مصادیقآن را امامان معصوم دانسته و اطاعت از آنان را مطلق دانسته و نشانه عصمت ایشان می‌داند. در حالیکه بیضاوی اولی الامر را به حاکمان، قضات، و علمای دین تفسیر کرده و اطاعت از آنان را مشروط به اطاعتشان از خدا و رسول می‌داند. ازاین رو به عصمت آنان باور ندارد.همچنین مرجع رفع اختلاف از دیدگاه رازی، کتاب و سنت معصومین علیهم السلام است حال آنکه بیضاوی آن را ارجاع به قرآن و سنت پیامبر صلوات الله علیه پس از وفات ایشان می‌داند.

منابع

۱.**قرآن کریم**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی

۲.آلوسی، شهاب الدین، **روح المعانی**، ۱۳۱۰ه.ق، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۳.ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**،، ۱۴۱۴ق، دار صادر، بیروت.

۴.ابوالفتوح رازی، حسین، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، ۱۳۷۶ ش مشهد، ب‌نیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۵.أحمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، مکتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ه.ق.

۶.امین، سیده نصرت بیگم، **مخزن العرفان فی تفسیر القرآن**، ۱۳۶۱ش، نهضت زنان مسلمان، تهران،.

۷.ایزدی مبارکه، کامران، **سبك تفسيري ابوالفتوح رازي و جايگاه حديث در آن**، ۱۳۸۶ ش، پژوهشنامه قرآن و حدیث،، دوره: ۲، شماره: ۲،، ص۱۰۹-۱۳۸

۸.بیضاوی، عبدالله، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، ۱۴۱۰ ه.ق، دارلفکر، بیروت

۹.البستانی، بطرس، **محیط المحیط**، **قاموس مطول للغة العربیة**، ۱۹۸۷م، لبنان، بیروت.

۱۰..جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، أسراء، ۱۳۷۸ش، تهران.

۱۱.جوادی آملی، عبدالله، **ولایت فقیه در قرآن**، ۱۳۹۷ش، اسرا، قم.

۱۲..حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، **کشف الظنون**، ۱۴۰۲ه.ق، وزارت معارف دولت ترکیه.

۱۳.حجتیان، محمد، **مقاله «اولواالامر»، دائرةالمعارف قرآن کریم**.

۱۴.حقی بروسوی، اسماعیل، **تفسیر روح البیان**،، بی تا، احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۵.خلیل الجر، **فرهنگ لاروس**، ۱۳۹۳ش، امیرکبیر، تهران.

۱۶.رضا قمی، صادق، تفسیر تطبیقی آیه اولی الامر از دیدگاه فریقین ۱۳۹۸ش، **کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیر المومنین علی** علیه‌السلام، ص۱۳

۱۷..راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، ۱۴۱۹ه.ق، دارالقلم، تهران.

۱۸..رشید رضا، محمد، **تفسیر المنار**، ۱۳۹۸ش، ترجمه سیدمحمد موسویان‌صفاخانه، ئالای روناکی، کردستان، سنندج.

۱۹.رضوان، هادی، **بررسی آراي كلامي قاضي بيضاوي در تفسير انوار التنزيل و اسرار التاويل**، ۱۳۸۸ش، فصلنامة فلسفه و كلام اسلامي آينة معرفت

۲۰.زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقائق غوامض القرآن**، ۱۳۹۱ش، ققنوس، تهران.

۲۱.ساعدی، محمد، **آیات امامت و ولایت در تفسیر المنار**، ۱۳۹۴ش، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، قم.

۲۲.سور آبادی، عتیق بن محمد، **تفسیر التفاسیر**، ۱۳۷۱ش، مرکز نشر نو، تهران.

۲۳.سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، ۱۴۰۴ق مکتبة آیت‌الله المرعشي النجفي (ره)، قم.

۲۴.طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر علوم القرآن**، ۱۳۶۰ش، اسماعیلیان، تهران.
۲۵.طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان**، ۱۴۱۷ق، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۶.طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ۱۳۷۲ش، ناصرخسرو، تهران.
۲۷.فاریاب، محمد حسین، **معنا و چیستی امامت در قرآن سنت و آثار متکلمان**، ۱۳۹۱ش، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
۲۸.فخرالدین طریحی، **مجمع البحرین**، ۱۳۷۵ش، مرتضوی، تهران.
۲۹.فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، ۱۴۱۵ق، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، بیروت، لبنان.
۳۰.کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول الکافی**، ۱۴۲۹ه.ق، دار الحدیث، قم.
۳۱.کیلانی، رضا، **مفهوم شناسی و مصداق یابی «اولی الامر»از نگاه علامه طباطبایی و فخر رازی**، ۱۳۹۳ش، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۱۱، شماره ۴، ص ۱۸۸-۱۹۱
۳۲.مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ۱۴۰۳ه.ق، دار احیاء التراث العالمیه، بیروت.
۳۳.مصطفوی، محمدحسن، **التحقیق فی کلمات القرآن**، ۱۳۹۹ش، مرکز نشر کتاب، تهران.
۳۴.مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن کریم**، ۱۳۶۰ ش، بنگاه، تهران.
۳۵.مصلایی پور یزدی، عباس، **روش تفسیری قاضی بیضاوی و جایگاه تفسیر وی**، ۱۳۸۶ش، مطالعات قرآن و حدیث، سال اول پاییز و زمستان، شماره ۱
۳۶.مفید، محمد بن محمد، **الاختصاص**، ۱۴۱۳ه.ق، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم.
۳۷.میبدی، احمد بن محمد، **کشف الاسرار و عدّة الابرار**، ۱۳۷۱ش، امیر کبیر،، تهران.
۳۸.ملایی پور، ساره، **تفسیر نطبیقی آیات مودت و اولی الامر از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی و الوسی**، ۱۳۹۹ش، مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، سال پنجم، شماره ۹، ص۹۴-۱۱۸.
۳۹.میرزایی، نیکتا، **بررسی و تطبیق اسباب نزول وارده در شان امامان معصوم در دو تفسیرطبری وابوالفتوح رازی**، ۱۳۹۵ ش، اولین همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی.
۴۰. نجارزادگان، فتح اله، **بازخوانی دیدگاه فخر رازی در باره مشروعیت اطاعت از اولی الامر**، ۱۳۹۳ش، ادبیات دینی و ادیان نیوز.
۴۱.نوری، رحمت اله، **بررسی و نقد دیدگاه فخر ارازی در تفسیر اولی الامر، مجله قرآن و معارف اسلامیه**، ۱۳۹۳ش، جامعه المصطفی، دوره ۱، شماره ۲، ص۷۰-۸۹.
۴۲. نووی، یحیی بن شرف، **منهاج الطّالبین وعمدة المفتین**، ۱۴۱۷ق، دارالکتب العلمیه، بیروت.